

زنده باد اول مه

زنده باد

اتحاد جهانی طبقه کارگر

حکمتیست

۵۸

۱۳ آوریل ۲۰۱۵ - ۲۴ فروردین ۱۳۹۴
دوشنبه ها منتشر میشود

اطلاعیه حزب حکمتیست - خط رسمی

گلاسنوست اوپاما

بدون پروستریکا

ثریا شهابی



"دیواری دیگر شروع به فرو ریختن کرده است" فدریکا موگربینی، رییس کمیسیون سیاست خارجی اتحادیه اروپا

ملاقات اوپاما و راثول کاسترو در حاشیه نشست سران قاره آمریکا در پاناما، از نتایج خود این نشست مهم تر بود. اوپاما این ملاقات و "آشتی" را در راستای پایان جنگ سرد و شکست سیاست آمریکا در قبال کوبا خوانده است ...
صفحه ۳

در آورد. از آن زمان تا کنون نه تنها در سطح جهانی ساعت کار کاهش نیافته است که فشار و سرعت و مدت زمان کار به مراتب افزایش یافته است. نه تنها کار کودکان ممنوع نشده است، نه تنها قربانیان سوانح کار کاهش نیافته است، نه تنها تبعیض جنسی، نژادی، ملی و مذهبی در صف مردم کارکن کاهش نیافته است، نه تنها میزان فراغت طبقه مولد ثروت افزایش نیافته است، که علاوه بر نیروی کار کودکان جسم و روان کودکان طبقه کارگر بعنوان کالا روانه بازار خرید و فروش شده است. صفحه ۲

اول مه روز اتحاد جهانی طبقه کارگر فرا میرسد و طبقه کارگر در سراسر جهان همچنان در انقیاد اقتصادی سرمایه است. نه تنها در انقیاد اقتصادی، که در لبه پرتگاه یکی از عمیق ترین و هولناک ترین شکاف های فقر و ثروت، در یکی از زمخت ترین مقاطع تاریخی فاصله محرومیت و فراوانی با ساعات کار طولانی و شرایط کار سخت و طاقت فرسا، گرفتار است. اواخر قرن نوزده انترناسیونال دوم شیپور اتحاد جهانی طبقه کارگر و تاکید بر خواست کاهش ساعت کار را به صدا

در روزهای رستاخیز دولت، در کازینو حاضر نمیشدند. چرا که قاعده بازی در این کازینو، اجتناب از اتمام بازی است و هر جدالی باید به یک سازش جدید منجر شود تا بعنوان نقطه ای برای سازماندهی یک تعرض جدید بکار رود. بله؛ این دوستان در یک آگهی عمومی، آغشته به مشتکی اسم رمز در دفاع از یک دولت تووپر که بعنوان یک پاي معادلات خاورمیانه در لوزان برسمیت شناخته شده، جفت پا وسط معرکه پریده اند تا در رکاب نگهدارها، بهنودها و شیرین عبادی ها و زیباکلام ها، تا در جوار سپاه و خود خامنه ای که سال آتی را سال "دولت و ملت" نامگذاری کرده، جارچی "همگرایی دولت و مردم" تحت نام "چپ" شوند. ... صفحه ۴

هر آنکس را که موضعی مغایر با سیاست ها و منفعت های پشت پرده توافقات هسته ای جمهوری اسلامی با آمریکا داشته باشد، در کنار "افراطیون راست" قرار داده اند. در دنیای این "چپ دموکرات" همانگونه که خود به ایماژ کشیده اند، تنها دو صف و دو سیاست رسمیت و عینیت دارد: یا مخالف توافقات لوزان و در کنار احمدی نژاد ایستاده اید و یا موافق آن و در کنار دولت اعتدال آقای روحانی به سرنوشت جامعه و مشارکت دموکراتیک در امور کشور اهمیت می دهید! حقیقتا نیز مایه تعجب میبود اگر که در میان گرد و غبار بپا شده توسط هلوگانهای موافق و مخالف ماجرای توافقات هسته ای، این برویچه های مکتب صندوق رای

کازینوی برندگان و بازندگان



فواد عبداللهی

بخشی از مکتبی های "دسته چپی" دولت اعتدال، که اخیرا در یک آگهی مزایده با لوگوی اروتیک "پروبلما تیکا" در دفاع از توافقات هسته ای، خود را "چپ دموکرات" و سینه چاک دولت اعتدال نامیده اند، به بهانه لولو خورخوره ای بنام جناح راست "ضد غربی" و "ضد دموکراسی و توسعه"، که اساسا حول کیهان شریعتمداری چمپاتمه زده اند و تسبیح می گردانند و حتی اینروزها محروم از سایه آقا بر بالا سرشان اند، مشغول چک و چانه و بازاریابی برای سرمایه دار محترم ایرانی و دولت آنند. اینها که لوزان برایشان سرزمین عجایب شده، همه

رادو نیئا

Radio Neena

راديو نیئا هر شب ساعت ۸:۳۰ تا ۹ شب به وقت تهران از طریق ماهواره هاتبرد پخش میشود. راديو نیئا را گوش دهید و آنرا به دوستان و آشنایان خود معرفی کنید.

www.radioneena.com

Satellite: Eutelsat
HOTBIRD 13A 13*
Frequency: 12597
POL: V
FEC: 3/4
Symbole rate:
27599
Audio PID: 2130

آزادی برابری حکومت کارگری

قربانیان سوانح کار، نفرت ملی و مذهبی، تبعیض و نابرابری جنسی و محرمیت زنان، در میان طبقه کارگر بیداد میکنند، و دسترسی به یک روز و یک لحظه آسایش و فراغت برای بخش اعظم طبقه کارگر جهانی رویایی بیش نیست.

هیچ زمانی به اندازه امروز امکانات و نعمات برای ایجاد رفاه و آسایش جامعه بشری مهیا نبوده است. در عین حال هیچ دوره ای شکاف طبقاتی، ابعاد فقر و محرومیت، ابعاد تعرض بورژوازی در سراسر جهان به سطح معیشت طبقه کارگر، به میزان امروز وسیع نبوده است. هیچ دوره ای به اندازه امروز طبقه کارگر زیر فشار سیاسی - ایدئولوژیک بورژوازی نبوده است. این عقب گرد در شرایط کار و زندگی طبقه کارگر، محصول قدرت اقتصادی و سیاسی و نظامی بورژوازی نیست! حاصل عدم آگاهی از دست بردن طبقه کارگر جهانی به قدرت خویش است. اول ماه مه امسال پیشروان طبقه کارگر در سطح جهان باید مبشر رفع این مانع در مقابل اتحاد و پیشروی طبقه کارگر باشند.

رفقای کارگر!

در جامعه ایران و در ۳۶ سال گذشته، علیرغم تلاش و مبارزه هر روزه و نارضایتی عمومی طبقه کارگر و بخش محروم جامعه برای ایجاد حداقل بهبود در زندگی خود، بورژوازی ایران علاوه بر اعمال استبداد سیاسی، هر روز به بهانه ای تلاش کرده است که پیروزی خود و پیشرفت برنامه های اقتصادی و سیاسی خود را به نام تامین منافع ما جار بزند. جمهوری اسلامی هر

روز به بهانه ای نه تنها از جواب به ابتدایی ترین مطالبات ما سر باز زده است، بلکه هر روز سهم ما را از تولیدات جامعه کاسته است. در هر دوره تلاش کرده است صف میلیونی ما را قانع کند که بهبود زندگی ما در گرو تلاش برای موفقیت آنها در تولید ثروت و توسعه امکانات بیشتر است. در نتیجه جان فشانی ما امروز یک طبقه پولدار و صاحب سرمایه های بزرگ و نجومی را شکل داده است اما طبقه کارگر ایران پایپای رشد ثروت و سامان آنها، از میزان سهمش در ثروت و نعمات جامعه کاسته شده است.

جمهوری اسلامی یک دهه تمام است تحت نام دشمن خارجی، مبارزه با "استکبار جهانی" و "شیطان بزرگ"، "خطر حمله به ایران" و "محاصره اقتصادی"، یک فلاکت اقتصادی تمام عیار را همراه با بیکاری و اخراج و زندان و ناامنی شغلی و معیشتی، مهندسی کرده است.

دو سال است طبقه کارگر را در انتظار بهبود رابطه با غرب و جلب سرمایه خارجی و رشد اقتصادی در انتظار نگه داشته اند. امروز نیز دولت روحانی لباس "قهرمانی" توافق با "شیطان بزرگ" را بر تن کرده است، توافق شان با آمریکا را به عنوان دو دولت جنایتکار و ضد کارگری، به نام پیروزی ما در جدال "هسته ای" با غرب، رو به طبقه ما اعلام میکنند و بر سر ما منت میگذارند؛ توافقی که یک سر سوزن به بهبود زندگی ما و منافع ما مربوط نیست. دیروز به نام جنگ و جدال با غرب به زندگی ما تعرض میکردند و امروز به نام توافق با غرب و فرصت خواستن برای به نتیجه رساندن کامل توافقاتشان و فردا به نام فرصت خواستن

نجات جامعه ایران از فلاکتی که برای ما مهندسی کرده اند، تنها در گرو پا پیش گذاشتن کمونیستهای طبقه کارگر با پرچم سیاسی خود و با افق انقلاب کارگری و متحد در حزب کمونیستی است. گرد و خاک دوره صبر و انتظاری که بورژوازی بر پایه توهم و فریب اکثریت جامعه ایران علیه طبقه کارگر به پا کرده است دیر یا زود می خوابد. اینکه ما کمونیستها چقدر میتوانیم در این دوره، جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر را آمده جوابگویی به فضای سیاست در جامعه ایران کنیم، اینکه ما چقدر میتوانیم صفوف طبقه کارگر را برای این دوره متحد کنیم، سوالی روی میز همه ما است.

کارگران کمونیست! میزان اتحاد کمونیستهای طبقه کارگر، رشد و تحزب یافتگی محافل کمونیستی کارگری، تبدیل کمونیستهای طبقه کارگر به محمل اتحاد توده هر چه بیشتر این طبقه در دل مبارزات موجود، سازمان دادن مجامع عمومی کارگری به عنوان تنها شکل دخالت مستقیم توده کارگر در سرنوشت خود و در دل مبارزات جاری، بالا بردن خودآگاهی کارگران و تقویت رفاقت کارگری، حلقه های اصلی در این آمادگی است و این بر دوش ما است. اول ماه مه روز جشن و همبستگی ما از میادین شهرها تا کارخانه، از محلات کارگری تا هر جمع و محفل خانوادگی است. تلاش ما برای برگذاری هرچه باشکوهتر این روز، دخالت جدی ما در کل مباحثات این دوره در میان کارگران و تبدیل فعالین کمونیست طبقه کارگر به ستون اصلی اتحاد کارگری ... صفحه ۴

گلاسنوست ...

و فدریکا موگرینی رییس کمیسیون سیاست خارجی اتحادیه اروپا آنرا با عنوان "دیواری دیگر شروع به فرو ریختن کرده است" توصیف کرد! هر دو این اظهارات جنبه های مهمی از حقایق این رویداد را بیان میکنند.

این ملاقات که بدنبال از سرگیری مناسبات سیاسی بین آمریکا و کوبا در دسامبر سال گذشته صورت میگیرد، نقطه عطفی در سیر پایان یک روند پرتنش و مخرب در سراسر جهان طی دو دهه گذشته است. آمریکا در راس بورژوازی غرب دو دهه فرصت داشت که معضلات حفظ سرکردگی و سیادت اقتصادی و سیاسی خود بر جهان یک قطبی پس از شوروی را، با میلیتاریسم عنان گسیخته و گرو گرفتن نان و داروی صدها میلیون نفر تحت عنوان محاصره اقتصادی، و تراشیدن انواع محورهای شر و دشمنان مختلف در گوشه های پرت تر جهان تحت سیطره غرب، "حل کند"! تخریب عراق و لیبی و سوریه، و تهدید حمله نظامی به ایران، قتل عام مردم بیگناهی که نه منفعتی در حاکمیت دولت های مترجع بالای سرشان داشتند و نه در اجرای پروژه های ملیتاریستی غرب، همه و همه برای به عقب انداختن تنگنا و موقعیتی بود که امروز آمریکا در راس بورژوازی غرب در آن قرار گرفته است.

سیاست آمریکا در قبال کوبا، دهها سال پیش با مقاومت مردم کوبا شکست خورده بود. آن چه که اوباما پشت اعتراف به شکست در مورد کوبا پنهان میکنند، شکست سیاست میلیتاریستی دیروز دو دهه گذشته آمریکا و شکست در خاورمیانه است. "کبوتر سفید بال صلح و

آشتی" که امروز اوباما برفراز آسمان جهان به پرواز درآورده است، روی دیگر سکه همان فریادهای جنگ طلبانه و میلیتاریستی هیئت های حاکمه آمریکا و بریتانیا و متحدین آنها، روی دیگر سیاست های بوش ها و بلر ها در دو دهه گذشته است. آنچه که پشت سیمای محبوب رئیس جمهور آمریکا در آشتی با کاسترو پنهان است، انحطاط همه جانبه و تمام و کمال اقتصادی - سیاسی سیستمی است که پس از پیروزی بر شرق بدون رقیب و دشمن بر سراسر جهان حاکمیت کرد و بر آن چیزی جز تباهی و سیاهی حاکم نکرد.

معلوم شد که پیروزی اقتصاد بازار بر اقتصاد دولتی و پولاریسم بر توتالیتراریسم و غرب بر شرق، بسته شدن دستهایی که لیبرالیسم اقتصادی و دموکراسی غربی را محدود میکند، و رها شدن کامل افسار سود و سرمایه برای بهره کشی، نه تنها کمترین نشانی از رشد و شکوفایی و رهایی ببار نخواهد آورد که مسابقه توحش و منجلابی خواهد ساخت که ساخته است.

داعیه هیئت حاکمه آمریکا در تامین رهبری حفظ امنیت جهان سرمایه، با گسیل ماشین جنگی به خاورمیانه و گوشه های پرت جهان شکست خورده است. این شکست بیش از همه موقعیت آمریکا را از منظر رقبای چینی و روسی و المانی و عرب، شکننده و متزلزل کرده است.

اگر آمریکا نتوانست در دو دهه گذشته موقعیت رهبری سیاسی - نظامی را خود بر جهان یک قطبی، با بمباران ها و موشک بارانها و گسیل هواپیماهای بدون سرنشین و محاصره اقتصادی و تهدید و ارعاب و قتل عام های دو دهه و تولید انواع و اقسام دستجات

تروریست مافیای آدم کش در خاورمیانه، تامین کند و آن سیاست به بن بست رسید و شکست خورد، تا پیش از اینکه رقبا در اروپا و آسیا تعرضی کنند، باید بتواند پرچم سیاسی دیگری برافرازد.

بورژوازی جهانی در دو دهه گذشته، بدون لیدر و رهبر هر روز بدنبال یک سیاست تخریبی آمریکا و متحدین او، امروز را به فردا کرده است. شکست و بن بست سیاست های دیروز، "کبوتر های صلح و آشتی" امروز اوباما را به پرواز در آورده است. به این امید که قرار گرفتن در رهبری این سیاست بتواند تناقضات بنیادین اقتصاد و سیاست در مهد تمدن غرب، از آمریکا تا اروپا، را حل کند و توازن قدرت میان قطب های مختلف بورژوازی جهانی را به سرانجام برساند. گلاسنوست اوباما از این واقعیت سرچشمه میگیرد.

بن بست و شکست دو دهه سیاست میلیتاریستی برای حفظ سرکردگی آمریکا بر اقتصاد و سیاست جهانی سرانجام آمریکا را برای رویارویی با تناقضات خود به گلاسنوست کشاند. آشتی با کوبا و پایان دادن به شکاف های کهنه ای که تداوم آن امروز نه تنها کمترین منفعت اقتصادی برای بورژوازی غرب ندارد که خسارات سیاسی آن بیش از این برای آمریکا قابل تحمل نیست، همه و همه رویدادهایی بر این بستر است. همانگونه که تداوم "دعوای اتمی" با ایران، دشمنی با کره شمالی و مهمتر از همه جلوگیری از حل مسئله فلسطین، است.

سرنوشت ناتو که دو دهه به زور زنده نگاه داشته شده است، انحلال یا تغییر آن، شکل گیری اتحادهای نظامی دیگر مثلاً از دولت های عربی در خاورمیانه و تبدیل تقسیمات قدیم به

تقسیمات اقتصادی و نظامی حول قطب های متعدد قدرت در جهان چند قطبی، فازهایی در تداوم این روند است.

برای گلاسنوست اوباما، قرار گرفتن در راس و رهبری سیاست حفظ امنیت جهان این بار از طریق مسالحه و سازش و با بخش های دیگر بورژوازی جهانی، از خاورمیانه و آمریکای لاتین تا آسیا و اروپا باید بتواند رقبای چینی و روسی و اروپایی را عقب بنشاند. سازش با کوبا، پایان بهانه اتمی ایران، تمایل به حل مسئله فلسطین، قبول اتحاد نظامی بورژوازی عرب، مسالمت در قبال پیشروی های روسیه و ... عملاً سیاست به رسمیت شناختن جهان چند قطبی فی الحال موجود و تلاش برای مدیریت آن است. مدیریتی که در غیاب یک آلترناتیو اقتصادی و مدل رشد اقتصادی، بدون پروستریکای آمریکایی، دوامی نخواهد داشت.

این رویداد را بیش از اینکه بتوان به "اوبامائیسیم" منتسب کرد، حاصل مقتضیات اقتصادی و سیاسی است که سرانجام خود را به بورژوازی غرب تحمیل کرده است. این روند را اگر بتوان گلاسنوست غرب نامید در غیاب دورنمای هر نوع پروستریکایی، این فاز تنها شروع سرباز کردن تناقضات اساسی تری است. تناقض بی آیندگی رشد اقتصادی به مدل بورژوازی غرب، با رشد اقتصادی مدل چینی که متکی به بی حقوقی مطلق طبقه کارگر و ارزانی آن استوار است.

پیاده کردن گلاسنوست برای اوباما کم درد تر از تلاش برای پیدا کردن پروستریکا و پیاده کردن مدل رشد اقتصادی است. با رجوع به این واقعیت که امروز تنها مدل بورژوایی رشد اقتصاد، مدل رشد اقتصادی چینی است. آیا طبقه کارگر آمریکا و اروپا به بورژوازی غرب

کازینوی برندگان و ...

مهم نیست در آن کازینو، یکی دیگری را به آب ریختن به آسیاب "استکبار" متهم میکنند، آن یکی به عدم پایبندی به "دموکراسی" و کلپ "جامعه جهانی"؛ یکی نماینده ناسیونالیسم ملی - اسلامی است، دیگری نماینده ناسیونالیسم ایرانی؛ یکی "دلواپس" است، آن یکی "معتدل"؛ پرکردن و پوشاندن هویت "گشایش سیاسی و اقتصادی" بورژوازی ایران و دولت اش، دغدغه اصلی همه جناحهای چپ و راست این کازینو و پاپاراتزی های فک و فامیل و خاله خانجایی های این طبقه، بعد از توافقات لوزان است. نونهال "پروبولماتیکا"، مستقل از غر و لند های جناح مقابلش، عرصه ای فراغ را دیده و شاخک ها را تیز کرده تا در دو جمله از این و دو جمله از آن بگوید که: چگونه میتوان رویای "جهاد سازندگی" رفسنجانی را بواقعیت تبدیل کرد و زیرسازی را شروع کرد و بازار را لیبرالیزه

کرد؛ شکوه سر میدهند که چرا ایرانیان زودتر قدر و ارج دولت اعتدال را نفهمیدند! و این "چپی" است که نهایت آرمان خواهی اش در اوهام به خصلت "دموکراتیک" سرمایه و سرمایه داری و در توهمات به مقدرات یکی از جنایتکارترین رژیم های تاریخ معاصر گره خورده است؛ این "چپ" ادامه رزم و جهاد الیت روشنفکر و قشر تحصیلکرده آرمانهای بورژوازی صنعتی ایران است. "چپی" که تاریخا پسقراول و محصول اوهام "اصلاحات دموکراتیک" در سیستم بردگی مزدی تحت این رژیم است. این "چپی" است که امروز با دگردیسی ایدئولوژیک جمهوری اسلامی با غسل تعمید در مکتب دموکراسی و بازار و آزادی تا انتهای مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و دخیل بستن به محضر دولت اعتدال به میدان آمده است. "چپی" که با هارت و پورت شبه تنوریک و آه و ناله های حقوق بشری حاضر است با بورژوازی و دولتش بر سر سفره فروکوفنگی

هلوگانهای راست و چپ توافقات لوزان که امروز مشغول جویدن ناخن هایشان اند، تنها با شکستن شاخ دولت سرمایه، تنها با در هم کوبیدن آخرین سنگر ارتجاع بورژوازی ایران، و تنها با انقلاب کارگری در هم پیچیده خواهد شد. نوبت آتی، نوبت کمونیست ها و طبقه کارگر است که آینده تحولات سیاسی ایران را رقم زنند.

زنده باد اول مه ...

از جمله در این مناسبت مهم، ایزوله کردن خانه کارگر و مجیز گویان دولت روحانی که در تلاشند توده کارگران را به نام مراسم کارگری به مراسم های دولتی بکشانند، همگی در گرو دخالت متحدانه و با برنامه کارگران کمونیست است.

آنچه در دهه اخیر بر بشریت رفته است، نتیجه حاکمیت بلانمازع دنیای "آزاد" بورژوازی، دنیای افسارگسیختگی آنها است، دنیایی که ظاهرا خطر کمونیسم را دفع کرده است. ظاهرا امید به نجات جامعه و راهی سیاسی و اقتصادی بشریت و سوسیالیسم را در دلها خفه کرده است. اما بورژوازی بهتر از هر نیرویی میداند که با همه توان خود نتوانسته

است ایده الهای برابری طلبانه را از بشریت بگیرد. نتوانسته است خطر عروج چپ و کمونیسم طبقه کارگر را از بشریت بگیرد، نتوانسته است مارکس و کمون پاریس و انقلاب اکتبر و امید به عروج دوباره کمونیسم را از از طبقه کارگر بگیرد. امروز بشریت بیش از هر زمانی به اتحاد و قدرت ما، به حضور کمونیسم ما نیاز دارد.

زنده باد همبستگی جهانی

طبقه کارگر

زنده باد انقلاب کارگری

حزب کمونیست کارگری -

حکمتیست (خط رسمی)

۱۲ آوریل ۲۰۱۵ - ۲۳ فروردین ۱۳۹۴



www.hekmatist.com

سردبیر: فواد عبداللہی

fuaduk@gmail.com

تماس با حزب

hekmatistparty@gmail.com

سیاسی و فرهنگی طبقه کارگر و با به شلاق کشیدن نیروی کار ارزان این طبقه به نان و نوایی برسد؛ توافقات لوزان شاید چند صباحی به مصونیت نسبی اقتصاد آنهم در عرصه تجارت سرمایه دار ایرانی بیانجامد و یک بار دیگر گرایش به تقویت بازار داخلی در ایران را دامن زند، اما از نظر سیاست عملی، کماکان افراطی ترین خصوصی سازیها و بیکارسازیها و بی حقوقی ها، در سایه اقتصاد مقاومتی در دستور کار خواهد ماند.

نباید اجازه داد بورژوازی ایران چه در قالب راست و چه در قالب چپ، چه در پوشش عمامه چه بی عمامه، چه با توافق چه بی توافق با غرب، یک بار دیگر به بهره برداری سیاسی از اوضاع دست زند. جدال علیه دولت این طبقه تنها وظیفه ای ایدئولوژیک نیست، اهمیتی حیاتی در مبارزه طبقاتی دارد. طبقه کارگر ایران بیش از نیم قرن است که از استبداد دولت بورژوازی و از قدر قدرتی آن ضربه خورده است.

بساط این کازینو و کمیته

فروپاشی کل بلوکی که پشت آن سنگر گرفته بود، و با درهم ریختن روبناهای سیاسی آن پایان رسید. فروپاشی دیوار دوم، که بیانگر بن بست های بنیادین اقتصاد بازار آزاد غرب است نمی تواند بدون تنش و بدون تغییر در روبنای سیاسی آن صورت بگیرد. جهان غرب ناچار است بن بست اقتصادی و ایدئولوژیک و سیاسی که بیش از دو دهه است در آن گرفتار است را با آلترناتیوهای جدی تری حل کند. یا تحمیل یک عقب گرد

عظیم سیاسی و فرهنگی و اجتماعی در غرب، برای تامین الگوی رشد اقتصادی به مدل چینی و یا پیشروی مدل و اقتصاد سوسیالیستی با تغییرات بنیادی در ساختار سیاسی و روبنایی، راه سومی وجود ندارد.

شکوفایی اقتصادی و حقوق بشر و دمکراسی کشیده بود و خود را از گزند شرق محفوظ نگاه داشته بود، فرو ریخت. دیوار و سپر دفاعی سیستم و نظامی شروع به فرو ریختن کرده است که برای خروج از بن بست بحران اقتصادی و گندیدگی ساختار سیاسی راه حلی ندارد. روندی که آن را به ضرب و زور جنگ و تخریب و ارباب و تحمیل فقر و محرومیت، دو دهه به تعویق انداختند، امروز خود را عملا تحمیل کرده است و توپ در میدان بازی کمپ پیروز بعد از جنگ سرد است.

فروپاشی دیوار اول، دیوار برلین، که بیانگر بن بست های بنیادین اقتصاد سرمایه داری دولتی بود، سرمایه داری دولتی که داعیه سوسیالیستی داشت، با

فرصت باز پس گرفتن همه دستاوردهای سازمانی و طبقاتی چند قرن خود را خواهند داد یا نه؟ آیا دول غربی قادر خواهند شد که طبقه کارگر را از نیویورک و پاریس تا مادرید و برلین به کار در شرایط کارگر چینی وادار کنند و آن را به سکوت کامل بکشانند؟ تا پروستریکای اوباما بتواند گلاسنوست آن را تکمیل کند؟ همه و همه مصاف های پیش رو، این بار در غرب است. حقیقت کامل مربوط به موقعیت آمریکا در راس بورژوازی غرب را موگرینی بازگو میکند. "دیواری دیگر شروع به فرو ریختن کرده است". دیواری که پس از فروپاشی شرق و دیوار برلین، بورژوازی غرب دور خود بعنوان جهان متمدن و مبشر رشد و